

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول : مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴۰ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۵۴۰۱۹۸۰۵ • ۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

# شتر

روزنامه

شنبه ۲۱ تیر ۱۴۰۴ • ۱۶ محرم ۱۴۴۷ • ۱۲ جولای ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۱۵۳ • ۱۲ صفحه اذان ظهرتهران ۱۲:۱۰ • اذان مغرب ۱۹:۴۲ • اذان صبح فردا ۳:۱۵ • طلوع آفتاب ۴:۵۹



پارک ملی بمو با ۲۸ هزار هکتار وسعت در استان فارس و در ۱۰کیلومتری شهر شیراز قرار دارد. این پارک یکی از مناطق چهارگانه طبیعی در استان فارس محسوب می‌شود که حدود ۵۰ سال است مورد حفاظت قرار گرفته است. این منطقه که از آن به عنوان بهترین زیستگاه برای پلنگ ایرانی یاد می‌شود محل زندگی ده‌ها و صدها نوع پستاندار، پرند، خزنده و همچنین گونه‌های متنوع گیاهی است.عکس: عرفان سامان‌فر، ایرنا

instagram:sharghdaily1
twitter:sharghdaily
youtube:sharghdaily
Telegram:SharghDaily
apararat:tasvirshargh
www.sharghdaily.com

## نواها و نوحه‌های ایرانی



علی اصغرسیدآبادی

خان مغول را تا حد شاهان اسطوره‌ای ایران بالا بکشند تا نامی از آنان بیاورند، اما از آن روایت مغولی، جز در آثار همین شاعران و نویسندگان و شاعرانی چون ایشان به عنوان بخشی از هویت ایرانی چیزی بر جای نمانده است.

پیش از ایشان بزرگانی در تاریخ ایران چنین نقشی ایفا کرده‌اند. تلفیق ایران و اسلام در قرون اولیه اسلامی و سپس استمرار ایران در قالب منظومه افتخارآفرین شاهنامه، با تعدیل‌هایی در روایت‌ها از جمله این کوشش‌هاست.

سیاست برخی دیبران ایرانی در دربار خلفا و بعد دربار پادشاهان که پیش‌تر از اقوام کوچ‌رو بودند، ادامه همین مسیر بود که به احیای آیین‌های ایرانی و گسترش زبان فارسی انجامید و سیاست‌نامه‌نگاری از جمله سیاست‌نامه خواجه‌نظام‌الملک در دربار سلجوقیان نیز یکی از وجوه آن است. فعالیت دیبران ایرانی بعدها حتی در دوره مغولان نیز



### پایان افسانه انتخابات الکترونیکی در کانون وکلا



ابراهیم یوبنی

وکیل دادگستری

سوم، توصیه ارشادی رئیس دادگاه عالی انتظامی قضات؛ یکم اسفند ۱۴۰۳ نامه‌ای از سوی رئیس دادگاه عالی انتظامی قضات خطاب به رؤسای کانون‌های وکلای دادگستری سراسر کشور با این متن منتشر شد: «نظر به برگزاری انتخابات هیئت‌مدیره کانون‌های وکلای دادگستری به شیوه سنتی به‌ویژه تشکیل جلسه هیئت عمومی و رأی‌گیری و شمارش آرا تاکنون با آسیب‌های خاص توام بوده است و همین آسیب‌ها در مواردی موجب ابطال انتخابات شده و با التفات به اینکه طبق تبصره ذیل ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری برگزاری انتخابات به صورت الکترونیکی تجویز شده است، بنابراین اقتضا دارد هیئت‌مدیره هر کانون هم‌زمان با انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۱ آیین‌نامه اقدامات لازم در راستای برگزاری‌شدن انتخابات به صورت الکترونیکی را به عمل آورده و پیش از فرارسیدن موعد مقرر در ماده ۱۵ آیین‌نامه مذکور مراتب را به هیئت نظارت اعلام کنند. اهماثم رئیس و دیگر اعضای هیئت نظارت نیز در این زمینه ضروری و مورد تأکید است.» دو نکته: اول اینکه آیین‌نامه تشخیص نهایی را برعهده هیئت نظارت بر انتخابات گذاشته است و دوم نامه جنبه ارشاد دارد و نه الزام.

چهارم، نبود ضرورت؛ واقعیت این است که هیچ ضرورتی برای برگزاری الکترونیکی رأی‌گیری وجود ندارد. در گذشته نه‌چندان دور کانون وکلای دادگستری مرکز، مرکب از هفت استان بود (تهران، البرز، سمنان، کرمان، یزد، هرمزگان و سیستان‌وبلوچستان) اما اکنون پنج کانون مستقل شده‌اند

از تاریخ پنجشنبه یکم خرداد که قرار بود سی‌وسومین دوره انتخابات هیئت‌مدیره کانون وکلای دادگستری برگزار شود، تا چهارشنبه ۱۱ تیر که دادنامه شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات صادر و اعلام شد، شش هفته جامعه وکالت در تعلیق بود. رأی‌گیری به دلیل فراهم‌نبودن زیرساخت، از یکم به روز شنبه ۱۰ خرداد موکول شد و شامگاه سه‌شنبه ۲۰ خرداد نیز هیئت نظارت بر انتخابات، نظر بر ابطال داد، ریشه این نبود اطمینان که صحت آرای وکلا را مخدوش کرد، برگزاری «الکترونیکی» انتخابات بود که برای حل بحران و کسب اطمینان جامعه وکالت باید با آن خداحافظی کرد. اما اشکالات انتخابات الکترونیکی:

نخست، نبود الزام قانونی: مستند برگزاری انتخابات الکترونیکی تبصره ماده ۱۷ «آیین‌نامه اجرایی لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری» (صرف‌نظر از اختلاف حقوق‌دانان درباره اعتبار این آیین‌نامه) است که بیان می‌کند: «در صورت فراهم‌بودن امکانات فنی، به تشخیص هیئت نظارت، برگزاری تمام یا بخشی از انتخابات از جمله تشکیل جلسه هیئت عمومی و رأی‌گیری و شمارش آرا، به صورت الکترونیکی یا برخط مجاز است». در نتیجه برگزاری انتخابات به شکل الکترونیکی اختیاری است و نه اجباری.

دوم، فقدان زیرساخت: در ابتدای همین تبصره قید شده: «در صورت فراهم‌بودن امکانات فنی». معنای این عبارت وجود همه امکانات فنی پیش از تصمیم به برگزاری انتخابات الکترونیکی است، نه اینکه ابتدا تصمیم به برگزاری گرفته شود و سپس به فکر فراهم‌کردن زیرساخت‌ها برویم. در قسمت جمع‌بندی نظریه هیئت سه‌نفره کارشناسان رسمی دادگستری که مرکب از سه متخصص در زمینه کامپیوتر و فناوری اطلاعات است، به دلیل نبود مکانیسم صحت‌سنجی معتبر برای بازشماری آرا، فقدان امضای معتبر در نرم‌افزار و نواقص جدی در طراحی ساختار داده‌ها، قابلیت استناد به اطلاعات را منتفی می‌داند که همین نظریه مبنای تصمیم هیئت نظارت بر انتخابات و دادگاه عالی انتظامی قضات بوده است.

۱۸۱

## ساعت

**ایسنا:** رئیس اداره عملیات و جست‌وجو و آنست سازمان امداد و نجات جمعیت هلال‌احمر از فعالیت ۱۱۰ سک زنده‌یاب در کشور خبر داد. او گفت این سک‌ها در ۳۶ مرکز عملیاتی حضور دارند و در استان تهران پنج مرکز فعال با ۱۵ سک برقرار است. مؤمنی گفت: در بازه ۱۲‌روزه جنگ، سک‌های ما موفق شدند ۲۰۲ مصدوم زنده یا شهیدشده را طی ۱۸۱ ساعت عملیات جست‌وجو پیدا کنند. همچنین در این عملیات‌ها دو قلابه سک نیز به خاطر فشار عملیات‌ها کشته شدند.

##### روان‌خوانی

**یاد بگیریم کمک بخواهیم**

**بگاہ پاکزاد، روان‌شناس:** به یاد آوردیم که دل‌مان برای روزمرگی تنگ می‌شود. بحران‌ها، فقط جان نمی‌گیرند؛ گاهی امنیت روانی را می‌بلعند. روزهایی که اضطراب و بی‌خبری میهمان هر خانه شد، خیلی‌ها تازه فهمیدند چقدر دل‌تنگ همان روزهای ساده و معمولی شده‌اند. روزهایی که حالا رؤیایی دور از دسترس است، روزی رفتم که آسمان امن بود، با هر صدایی دل‌مان نمی‌لرزید، برگشتم با دلی وحشت‌زده.

قرار بود دوباره به همان روزمرگی‌هایی برگردیم که روزی از تکرارشان خسته می‌شدیم، اما حالا دل‌تنگ‌شان بودیم! سکوت و سکونی که در جریان زندگی‌مان آن‌قدر عادی بود که هیچ‌وقت قدرش را نمی‌دانستیم. آدم‌های اطراف‌مان در لحظه‌های اضطراب و بغض، وزن بیشتری در زندگی‌مان گرفتند و غایبانی که آرام آرام نبودن‌شان عادی شد در این روزها، حتی دورشدن لحظه‌ای از فرزندان‌مان هم برای‌مان سخت شده. ترس از لحظه‌هایی که شاید دوباره تکرار شوند، بی‌خوابی‌ها، کایوس‌ها و وحشت بی‌خبری از عزیزی‌که به بند جان‌مان هستند، پاهایی که هر لحظه بدون دیدن حال‌مان، روی سیم‌های ارتباطی زره می‌رفتند و ارتباط‌مان را قطع می‌کردند. نبودن اطلاعات واقعی، بسته‌بودن مسیرها یا راه به سمت منابعی که‌شانند که هرگز دلسوزمان نبودند. یک بازی روانی که در دل یک بحران ذهنی مدام به خورد‌مان داده می‌شد و نمی‌گذاشت ذهن‌مان لحظه‌ای آرام گیرد. چقدر جای یک بی‌ودن امن و صادقانه کنارمان خالی بود. جایی که در آن بدون سانسور، بدون ترس و بدون واسطه حرف دل را زد، اما نمی‌توان عامدانه‌بودن این شکاف را نادیده گرفت. شکافی که حالا به‌راحتی از سوی کسانی پر می‌شود که دغدغه‌شان ایران نیست و از هر اضطراب و ناآرامی فرصت می‌سازند. واقعیت این است که حال‌مان خوب نیست، اضطراب این روزها، میهمان ناخوانده نیست، صاحب‌خانه است. خانه به خانه، شهر به شهر. می‌آید، می‌ماند و سهمش را از جان و دل مردم برمی‌دارد. از اتاق خواب‌ها تا صف‌های نان. از گوشه‌های خاموش تا صفحه‌های پر از خبر و مسا از بس دیده‌ایم، دیگر از حضورش نمی‌ترسیم. کوبی روزی بدون بحران را نمی‌توان تصور کرد. فقط دل‌مان برای روزهایی تنگ شده که میهمان خانه‌های‌مان صدای خنده بود و سختی روزها را فراموش می‌کردیم، همین دل‌تنگی شاید آن امید کوچکی است که هنوز در دل بعضی‌ها روشن مانده است.

این روزها باید یاد بگیریم کمک بخواهیم.

نه از آنهایی که فقط زخم را نشان می‌دهند، بلکه از کسانی که بلدند مرهم بگذارند.

در خانه‌های قفل‌شده و ذهن‌های شلوغ، گاهی یک گفت‌وگوی ساده، یک مشاوره درست یا حتی یک دوست صادق می‌تواند کاری کند که هیچ تیتَر خبری از پشش برنمی‌آید.

گاهی باید با دل ترسیده‌ات حرف بزنی.

قبول کنی که تنهایی از پس این میهمان ناخوانده برنمی‌آیی، و برای آنها که هنوز در دل این اضطراب دست‌وپا می‌زنند:

از حجم اخبار کم کن.

قرار نیست هر آنچه را که منتشر می‌شود، بدانی. ذهن‌ت جایی برای ماندن دائم ترس نیست. ساعت‌های مشخصی برای پیگیری اخبار تعیین کن و بقیه روز را به زندگی عادی هرچند کوچک، برگرد. چای دم کن. کتاب بخوان. موسیقی گوش بده. حتی اگر دلت نخواهد. خواب را جدی بگیر. کم‌خوابی اضطراب را چند برابر می‌کند و ذهن خسته زمین بازی بحران‌های روانی است. با آدم‌های قابل اعتماد حرف بز. کسانی که بلدند شنونده باشند، نه قضاوت‌گر و نه تحلیلمگر بحران!

اگر توانش را داری، از مشاوره روان‌شناسی استفاده کن. کمک‌خواستن ضعف نیست، جسارت است. بدن را از این زندان ذهنی بیرون بکش. چند قدم پیاده‌روی، کمی نرمش یا حرکتی کوچک که حجم اضطراب را کم کند. و مهم‌تر از همه به خودت حق بده که حال خوش نداشته باشی! اقرار نیست قهرمان باشی، قرار نیست همیشه محکم بایستی، گاهی باید بنشینی اعتراف کنی ترسیده‌ای، بعد آرام‌آرام از دل همین اعتراف یک هوای تازه بسازی. این هم حق ماست... حق هر انسانی که در میانه تاریکی به دنبال یک کورسوی نور می‌گردد. خودت نادیده‌اش نگیر!

##### یادداشت

**ایرانیان سخت‌گریستند**



کی‌کاس پورایوبی

در نیمه‌های شب‌های سکوت میهنم، در حوالی روزهای داغ تابستان، شب‌های ترسناک، ظهرهای مهیب، آن روزها که جابه‌جای کشور و شهر صداهای انفجار در چهار سوی آن شنیده می‌شد، کوله‌بارهای کوچک را بستند و غربانه از وطن خویش پر کشیدند. کسی صدای آنان را نشنید. گاهی به‌تنهایی رفتند و گاهی دسته‌جمعی با تمام خانواده، پدران و مادران ماندند و فرزندان، آن جگرگوشه‌هایشان برای همیشه رفتند، یا پدر و مادر رفت و کودکان و فرزندان ماندند، مادری در سوگ دخترش نشست و پدري با چشمان غم‌بار در زیر آوار کفش‌ها و کتانی‌های پاره‌شده پسرش را با حیرانی از زیر آوار بیرون کشید. شوک این کمین جان‌سوز که وحشیانه بود هنوز عمق قلب‌ها را می‌سوزاند. داستان این گوشه تاریخ میهنم را قلم خون‌بار خواهد نوشت، شب که به خواب رفته بودند در درون تپه‌هایی بلند، ساختمانی پر فراز کوی سعادت‌آباد، با نام پلاک سرو خسته، دگر هیچ بار صبح را ندیدند، یا در یک ظهر شوم تابستانی در بلوای تجریش زیبا و قدیمی با بازار شلوغ، سوار بر ترک‌بند موتور، داخل ماشین‌های نگوین‌بخت یا همان عرابه‌های مرگ، دوره‌گردی که هر روز برای خانواده‌ش بساطی از جنس بدبختیات پهن می‌کرد، با همان سفره بساطش دوش شد و به آسمان پیش خدا پر کشید. وای در اوین، زیر کسوی اهرمین، باسبان‌هایی که در حال انجام وظیفه بودند، سربازانی که روزشماری می‌کردند پایان خدمتشان را جشن بگیرند تا این خستگی زندگی را و خانواده‌هایی‌که رفته بودند دیداری تازه کنند با عزیزان خود، این دیدار به قیامت وصل شد و همگی در زیر باری از آوار مدفون شدند. در تبریز شهر مشروطه، کرمانشاه پای نقش رستم، در لرستان و خوزستان همیشه قهرمان‌پرور، در آستانه اشرفیه زیر شالیزارهای زیبای برنج، چه پیر، چه زن، چه جوان و چه کودک در خون خود غلتیدند و در جابه‌جای وطن بی‌غسل و کفن بر کشیدند و رفتند. چه بلایی و شیخون ترسناکی بود که آتش به جان زد و ما مانده‌ایم تنها که نشانی از آنان نداریم. نمی‌دانم سنگ مزارشان چه رنگی است؟ سبز و سفید و قرمز، به رنگ پرچم وطن؟ تصویری از شماییشان بر سنگ مزارشان مزین شده است؟ نقش‌هایی از خیال، پرتره هلنا، متین، طاهر، رگنا، مجیا و... تا آن زلف‌های پریشان با آفتاب بازی کنند؟ بوته‌های گل داوودی و شقایق آنجا جوانه زده تا رهگذر خسته‌ای که سنگ‌های مزار را با پنجه‌هایش می‌سابد تا آب پاکی بر روی آن بریزد تا مسافران غریبانه قطره اشکی روی آن بریزند. من امیدوارم یک شعله شمع آنجا روشن کنند. آه این شهیدان وطن. پیکرها در لابه‌ای‌ها مخروبه‌های دیوار مانده است، آنجا که آتش همه بساطشان را سوزاند و زندگی جور دیگری تقدیر خورده است، دلم می‌خواست عارف قزوینی یک بار دیگر زنده می‌شد و ترانه از خون جوانان وطن را دوباره با صدای خود می‌خواند. بغض ترکیب برای کودکانی که عروسک‌هایشان با چشمانی حیران و گریان دنیای وحشتناکی را پس از آنها تجربه می‌کنند. آیا اپرای حماسی خواهند خواند؟ همین است زندگی؟ هم دیده بودم، در همین نزدیکی، در غزه، آنجا نیز بیماران، پیران و کودکان را کشید؛ جمع کردید برای لقمه‌ای نان و غذا و همه را به نابودی کشانیدید. این نسل‌کشی مرام شماسست. حقوق بشر شما این است؟ ننگ بر این سکناس‌های تراژدی که همیشه بدجوری در آن بازی می‌کنید.